WWW.QUDSONLINE.IR
روزنامه صبح ایران
خط قرمز

خط داستان

شیوه جدید رای‌گیری مسابقه داستانک خط قرمز به پیشنهاد خوانندگان

انتخاب برتر

از این پس انتخاب نویسنده برتر داستانک خط قرمز با شیوه‌ای جدید برگزار می شود بدین‌گونه که هر پنجشنبه قرعه‌کشی داریم و داستانک برتر هفته را انتخاب می‌کنیم. داستانک منتخب هر هفته، به عنوان کاندیدای انتخاب داستانک برتر ماه برگزیده می‌شود. ۴ داستان منتخب هفته، در روز پایانی ماه به رای‌گیری گذاشته می‌شود و داستانک برنده ماه انتخاب می‌شود. یک جایزه ۱۰۰ هزار تومانی برای داستانک برتر ماه و یک هدیه ۵۰ هزار تومانی هم برای شرکت‌کنندگان در قرعه‌کشی‌های هفتگی و ماهانه. در ضمن راه‌های شرکت در مسابقه نیز به روال معمول، شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۳۰۱ و پست الکترونیکی G.Khateghermez@gmail.com خواهد بود. همه ماجرا همین است.

داستانک شماره ۶۱

انتظار بی‌پایان

پیرمرد هر لحظه که از کار فارغ می‌شد نگاهش را به انتهای کوچه می‌دوخت. در آخرین وداع، پســرش از انتهای همین کوچه برگشته بود و با پدر برای خداحافظی مجدد دست تکان داده بود. جنگ تحمیلی تمام شده بود و نام پسر پیرمرد به عنوان مفقودالاثر اعلام شده بود ولی پیرمرد همیشه فکر می‌کرد پسرش از همین انتهای کوچه باز خواهد گشــت. برف می‌بارید پیرمرد در مغازه نشسته بود و پیشانی‌اش را به شیشه تکیه داده و به انتهای کوچه نگاه می‌کرد. داخل مغازه شدم صدایش زدم جواب نداد. نزدیک شدم تکانش دادم بدنش بی‌حرکت بود. عمرش به پایان رسیده بود ولی انتظارش به پایان نرسیده بود.

۰۹۱۵---۴۶۵۷

داستانک شماره ۶۲

تردید

باز هم داشــتیم جر و بحث می‌کردیم. تقریبا ۷ سالی بود که با همسرم سر این موضوع که دیگه نمی‌تونه با پدر و مادرم زندگی کنه بحث داشتیم. این دفعه قاطع گفت که بین من و آنها یکی را انتخاب کن. از یک طرف همسرم را دوست داشتم اما اون طرف کسانی بودن که به قول معروف نهالی کاشتن و الان می‌خوان از سایه آن نهال استفاده کنن. تا اینکه یک روز پیرمردی رو سوار ماشین کردم. بعدش پرسید ناراحت به نظر میای. قصه زندگیم رو براش گفتم و گفت پسرم پدر و مادر سرمایه تو هستند و اگه روزی به رحمت خدا برن دیگه فرصت جبران نیست ولی زن و زندگی رو می‌شه از نو شروع کرد. با پیرمرد خداحافظی کردم به خانه برگشتم دست پدر و مادرم را بوسیدم و با چشمانی گریان گفتم ببخشید اگه دودل شدم. رو به همسرم گفتم من این‌ها را انتخاب می‌کنم خوددانی. او هم رفت و من خوشحال از انتخابم.

۰۹۳۳---۶۸۵۱

داستانک شماره ۶۳

واقعیت تلخ

اون دیگه پیر و ناتوان شــده بود. صورت قشــنگش پر از چین و چروک بود. با چه ســختی بچه‌هاش رو بزرگ کرد و برای اینکه اونا به آرزوهاشــون برسن چقدر زحمت کشــید. از صبح تا شــب تو خونه‌های مردم کار کرد. با رنج و ســختی به اون‌ها رسیدگی می‌کرد. نگذاشت بی‌پدری رو احساس کنن. هم براشون پدر بود هم مادر اما افســوس چه بی‌رحمانه جواب اون همه محبت و سختی رو دادن. حالا که باید جبران می‌کردن اون رو پرت کردن بیرون تا مزاحمشون نباشه. ولی نمی‌دونن همون مادر از تمام خوشی‌های زندگیش گذشت تا اونا سر و سامون بگیرن.

از پنجــره به بیرون نگاه می‌کرد. اشــک صورتش رو خیــس کرده بود. فکر به گذشــته آزارش مــی‌داد. حتی به دیدنــش هم نیومدن. دلش بــرای نوه‌هاش پر می‌کشــید. شاید بقیه هم که مثل اون اونجا بودن از خونه رونده شده بودن. چقدر دنیا بی‌رحمه. اون پنجره تنها همدم او بود. با خودش می‌گفت خدایا می‌شــه همه اینها خواب و خیال باشــه تا وقتی چشــمام رو باز می‌کنم بچه‌هام پیشم باشن اما افسوس واقعیته یک واقعیت تلخ...

زهرا حسینی‌نژاد/ ۰۹۳۰---۱۶۸۷

پرونده این جنایت مختومه شد

مرگ خودخواسته قاتل همسرکش در زندان

▲ متهم پس از دستگیری در پلیس آگاهی

خط قرمز| خودکشی قاتل همسرکش پشت میله‌های زندان پرونده این جنایت خانوادگی را در ایستگاه قضایی مختومه کرد.

ایــن مرد در حالی که اولیــای‌دم برای او حکم قصاص خواســته بودند، چند روز پیش از جلســه محاکمه به زندگی‌اش پایان داد.

به گزارش خبرنگار ما، ۳۰ خرداد ۹۲ پسر ۱۲ ســاله‌ای هراسان با پلیس شهریار تماس گفت و از مرگ مشــکوک مادرش خبر داد. این پسر نوجوان با صدای لرزان گفت: ظهر وقتی از مدرسه به خانه برگشتم، مادرم را دیدم که در اتاق خوابیده بود. با تعجب بالای سر او رفتم و وقتی پتو را کنار زدم، با جنازه کبود او روبه‌رو شدم. همان موقع همسایه‌ها را خبر کردم و آنها گفتند مادرم مرده است.

بــه دنبال تماس این پســر، پلیــس به قتلگاه رفت و با جنازه «مهری» ۴۰ ســاله که آثار خفگی روی گردنــش نمایان بود، روبه‌رو شــد و همزمان با انتقال جســد به پزشــکی قانونی پلیس به تحقیق پرداخت.

پســر نوجوان به پلیس گفت: پدرم مدتی اســت که بیکار اســت. بیکاری و اعتیــاد پدرم باعث شــد او و مادرم مدام با هم درگیر باشند. صبح که برای رفتن به مدرسه از خانه خارج شدم، پدر و مادرم در خانه بودند، اما وقتی بازگشــتم، خبری از پدرم نبود. هر چه با موبایل او تماس می‌گیرم پاسخ نمی‌دهد.

اطلاعاتی که پسر نوجوان به پلیس داد، فرضیه جنایت خانوادگی را قوت بخشــید و پدر وی به نام «حســین» در خانه خواهرش در حاشــیه شهریار ردیابی و بازداشت شد.

این مرد ۴۷ ساله در بازجویی مقدماتی به قتل همسرش اعتراف کرد و گفت: از ۶ ماه پیش بیکار شــدم. از همان موقع اختلاف‌های من و همســرم شروع شد. خیلی دنبال کار گشتم، اما چون اعتیاد داشــتم، کار درست و حســابی پیدا نکردم. مهری هم مدام به من ســرکوفت مــی‌زد و می‌گفت باید هر چه زودتر کار مناســبی پیدا کنــم. بی‌پولی و بیکاری باعث شــده بود عصبی شوم تا اینکه صبح ۳۰ خردادماه همســرم مرا بیدار کرد تا دنبال کار بگردم. او شروع به سرکوفت زدن کرد و حرف‌های گذشته را پیش کشید که عصبانی شدم. من در اوج خشم دستانم را دور گردن زنم حلقه کردم و فشار دادم تا جان سپرد.

این مرد ادامــه داد: وقتی مهری بی‌جان روی زمیــن افتاد، جنــازه او را در حمام غســل دادم و پتوپیچ کردم و گوشه اتاق گذاشتم. همان موقع به خانه خواهرم رفتم و ماجرا را برای او توضیح دادم. از او خواستم به کســی حرفی نزند، اما او با پسرم تماس گرفت که بازداشت شدم.

به دنبال بازســازی صحنه جرم کیفرخواســت صادر و به شــعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد. در حالی که پدر و مادر مهری و پسر نوجوانش برای وی حکم قصاص خواســته بودند، قرار شــد وی در هفته آینده محاکمه شــود، اما حسین عصر جمعه در زندان خودکشی کرد. به این ترتیب هیات قضایی شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران دیروز این پرونده را مختومه اعلام کرد.

مدیر ۲۳ گروه واتس‌آپ و لاین دستگیر شد

رییس‌پلیس شــاهرود گفت: با رصــد پلیس فتای شــاهرود در گروه‌های مجازی مشــخص شد مردی با نام مستعار «ادموند» ۲۳ گروه ضدفرهنگی در نرم‌افزار لاین و واتس‌آپ را راه‌انــدازی کرده و در این گروه‌ها با نشــر اکاذیب و مســائل غیراخلاقی، اطلاعات شخصی اعضای گروه را نیز کســب می‌کند. ســرهنگ غلامرضا کاظم‌زاده افزود: در ادامه تحقیقات مشــخص شد این مرد جوانی ۲۷ ســاله است که ۳۰۰ نفر را در ۲۳ گروه در لاین و واتس‌آپ ســاماندهی کرده بود. به گفته وی، پلیس فتا چند روز پیش این جوان را که اهل و ســاکن شاهرود است در حوالی شهر بازداشت و در خودروی وی تجهیزات الکترونیکی و ارتباطی حاوی اطلاعات اعضای گروه و دیگر اطلاعات مجرمانه کشف کرد.

سرهنگ کاظم‌زاده با بیان اینکه مجرم در اعترافاتش سوءاســتفاده از اطلاعات شــخصی افراد را هدف خود از تشــکیل این گروه‌ها عنوان کرده، افــزود: متهم در شهرهای تهران، مشهد، گلستان و سمنان دارای سوابق متعدد کیفری است.

دسیسه اینترنتی پسر عاشق‌پیشه

سرهنگ سیدموسی حسینی، رییس‌پلیس فتای استان فارس گفت: دختر جوان نزد پلیس فتا ادعا کرد مدتی پیش هنگامی که در شــبکه اجتماعی فیس‌بــوک در حال گذر بوده اســت، صفحه‌ای با مشخصات خودش نظرش را جلب کرد که متاسفانه عکس‌های شخصی با متن‌های غیراخلاقی و خلاف عفت عمومی در این صفحه نوشته شده بود.

این مقام پلیســی گفت: با تشــکیل پرونده در این پلیــس ماموران اقدامات فنی و تخصصی خود را برای شناسایی ســازنده این صفحه آغاز کردند کــه در ادامه ردپای خواســتگار قدیم دختر جوان مشاهده شد.

سرهنگ حســینی تصریح کرد: پسر همسایه کــه خود را دلباخته دختر جوان معرفی کرده بود، پذیرفت تاب شکســت را نداشــته و نمی‌خواسته دختر همسایه با مرد دیگری ازدواج کند.

۴ جاعل مجوز اسلحه می‌دادند

اعضای باند کلاهبرداری با جعل صدور مجوز حمل تپانچه در آمل دســتگیر شــدند. فرمانده انتظامی آمل گفت: اعضــای باند جعل و کلاهبــرداری صدور مجوز حمل سلاح توسط ماموران پلیس آگاهی این شهرستان شناسایی و دستگیر شدند.

ولی‌ا... گنجیان‌مقدم اظهار کرد: در پی کسب خبری مبنی بر جعل عنوان و کلاهبرداری از شهروندان با وعده اخذ مجوز سلاح، موضوع در دستورکار کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت. وی با اشــاره به اینکه کارآگاهان با بررسی صحت و سقم موضوع با هماهنگی قضایی پس از چند روز کار اطلاعاتی و تحقیقات پلیســی، متهمان به جعل و کلاهبرداری به نام‌های «مرتضی»، «سعید»، «حسین» و «مهدی» را شناسایی کردند، تصریح کرد: متهمان در عملیاتی ضربتی پلیس شناسایی و دستگیر شدند. فرمانده انتظامی آمل بیان کرد: متهم مرتضی هم ابتدا منکر هرگونه عمل مجرمانه‌ای شــد، ولی ماموران نیروی انتظامی آمل با ارائه مســتندات، شواهد و قرائن موجود، به جعل و کلاهبرداری با همکاری و هم‌دستی افرادی دیگر اقرار کرد.

خط پلیس

دزدی انتقامجویانه ۲ دانش‌آموز از مدرسه

۲ دانش‌آمــوز بــرای انتقامجویــی از ســرایدار، کامپیوترهای دبیرستان را به سرقت برده‌اند.

رییس‌پلیس میامی با اشــاره به گزارش ســرقت شبانه سیستم‌های رایانه دبیرستان شهید هاشمی‌نژاد گفت: مامــوران هنگام تحقیقات بــه دو دانش‌آموز ۱۵ ســاله مظنون شدند. ســرهنگ محمداسماعیل عرب‌احمدی افزود: این پسران در تحقیقات تخصصی، به ســرقت رایانه‌های این دبیرســتان برای انتقام از سرایدار دبیرستان که مدتی پیش با آنان درگیر شده بود، اعتراف کردند. فرمانده پلیس میامی یادآور شد: اموال سرقتی در خانه دوست ۲ دانش‌آموز کشف شد.

خط اختصاصی

رنگ باختن رویای ۲ مسافر روستایی پشت میله‌های زندان

ادامه از صفحه اول خط قرمز

اصغــر به تیــم تحقیق گفــت: مــا دزد نبودیم. در روســتایمان هر دو کشــاورزی می‌کردیم. پدرم مزرعه‌دار اســت و پدر حمدا... هم باغ دارد، اما تعداد خواهر و برادرانمان زیاد هســتند. من ۳ خواهر و ۴ برادر دارم و ما همیشه مشکل مالی شدید داشتیم.

وی افزود: من و حمدا... با دو دختر در روستایمان عقد کرده‌ایم. یک روز وقتی در قهوه‌خانه روستا دور هم نشســته بودیم، هر دو از بد روزگار و اینکه پول برای آغاز زندگی مشــترکمان نداریــم، ناله کردیم. همانجا تصمیــم گرفتیم با پس‌اندازهایمان به تهران آمده و کاری را دســت و پا کنیم و با جیب‌های پر از پول به روستایمان برگردیم.

هر دو به تهران آمدیم و در مسافرخانه‌ای اطراف راه‌آهن اتاقی اجــاره کردیم. از فردای آن روز هر چه دنبال کار گشتیم، دســتانمان خالی ماند، حتی در کارگری ســر چهارراه‌ها هم برایمــان جایی نبود و خیلی زود پول‌هایمان تمام شد.

آخرین شــب در مســافرخانه تصمیــم دیگری گرفتیم. دو چاقو خریدیم و با سوار شدن به خودرویی در نیمه‌شــب ابتدا آن را سرقت کردیم و بعد من که به ســختی رانندگی می‌کنم و گواهینامه هم ندارم، پشت فرمان نشستم و به بهانه مسافرکشی به سرقت از مسافرها دست زدیم.

حمدا... نیز گفت: ما فقط پول یا طلا می‌خواستیم. موبایل یا لپ‌تاپ و... به دردمان نمی‌خورد.

هر شــب هر دویمان تصمیــم می‌گرفتیم دیگر دزدی نکنیم، اما نمی‌شــد، حتی یک بار با ماشــین به روســتایمان رفتیــم و دروغ‌پردازی‌هایی کردیم. همسرانمان خیلی خوشحال بودند و حالا نمی‌دانم چه کنیم و چه بگوییم. آبروی خودمان و خانواده‌هایمان را بردیم و خیلی پشیمان هستیم.

خط سه و نیم .... شماره پیامک ۳۰۰۰۷۲۳۰۳

ادامه پاسخ های سه و نیمی عزیز «مقدم» به پیامک‌های شما.

ادامه از صفحه ۳ خط قرمز

■ **۶۹۴۰---۰۹۱۵ حمیرا جــون خاطره، مهلا، زینب، خانوم دکتر، مهوش، دختر شــجاع، ملیکا جون، آقا رضا حکاک، سوژه، گدای ســتون، محمد آقا، بادیگارد، رضا دگزا، داماد ســتون، سمندون، ایمان یخی، فامیل دور، تبلت، تیمور خان و آقا رضا ارشد محبوب ستون و همه دوستان قدیم و جدید از اینکه به من محبت داشتین سپاسگزارم اگه اسمی از قلم افتاد عذرخواهی می‌کنم. مامان آرش و اردشیر**

خو چه کاریه همین پیام رو بفرستش به تلویزیون بگو زیرنویسش کنن چند صد بارم تکرار بشه واسه خودت میگم راحت‌تری...

■ **۲۵۸۳---۰۹۱۵ سلام به بچه مشــهدی باحال خودوم ولی مو بوگوم بچه برزیلوم یعنی آبادان برزیلتههه. آخ که جایه اهلان خالیه! جناب خان**

نمی‌شه وقتی موخانی بجای سیاه نارگیله بگی: سیاه بادمجونه یا استقدوس؟!

■ **۸۸۲۶---۰۹۱۵ سلام خوبین؟ راستش اولین‌باره که دارم بهتون پیام میدم لطفا چاپش کنید که تو ذوقم نخوره. ۱۸ ساله از مشهد**

بعله ایشون ذوقشون حساسه لطفا رسیدگی کنه یکی!

■ **۰۳۶۶---۰۹۳۷ س. هی همه رو فرســتادین افق حالا کجا برم محو شم؟ از بس میگن همه چی آلوده و بیماری زاست، آب و هوا و لبنیات و چاقی و لاغری و غذا و میوه و گل و گیاه و تمام سیستم‌های صوتی و تصویری و موبایل و برف و باران، فضا و ماشــین و دوست و بچه و شوهر و زن.**

شــما لازم نیست جایی محو بشی با این اســتعدادی که من ازت می‌بینم خودت کم‌کم تبخیر می‌شی!

■ **۸۴۷۳---۰۹۳۹ رضا فکــر کنم دگزا از بچه محل‌های منی ها جون تو؟ وحید سرباز جوجو ۶۹۵**

خب یه روز قرار بذارین ســاعت ۱همزمان بیاین دم خونه‌هاتون با انگشت ســبابتون۳ بار پشت گوش سمت راســتتون رو بخارونید و بعد به صورت مســتقیم خیره بشین به خورشــید اینجوری متوجه میشــین که با هم هم‌محلی هستین یا نه!

■ **۵۶۸۹---۰۹۰۱ روز مــرد رو به همســرم تبریک گفتم چاپش نکردین؛ روز پاسدار رو بهش تبریک گفتم چاپش نکردین؛ ۱۷خرداد تولدشه، خواهشا این رو دیگه چاپش کنین؛ می‌خوام بهش نشون بدم... امین جان تولدت مبارک ان‌شاءا...۱۲۰ساله شی. فایزه۲۰**

آقا لطفا چاپ کن اگه زندگیه این دو تا مرغ عشق رو دوست داری...

■ **۱۹۶۹---۰۹۳۷ من نمی‌دونم فرهنگ لغت شما کی جا می‌افته؟ الی جان دلبندم کفش تق تقی نه پاشنه‌دار و اسپرت هم نه و کتونی.**

اینا خویشاوندان نزدیک مجید دلبندم هستن شما به دل نگیر!

■ **۸۹۱۴---۰۹۱۵ شــماره ۲۰۶۳---۰۹۱۵ نمی‌دونم اول من پیام دادم یا تو اما من اسمم رو عوض می‌کنم... الی باهوش ستون**

آقا پیاما رو زوج و فردش کنین دعوا نشه!

■ **۵۴۱۴---۰۹۱۵ مقدم بچه هواســت کجاســت پاشو یک سر و سامونی به اوضاع ستون بده بهت گفتم کسی خواست وارد ستون بشه اول اســمش رو استعلام کن دوگانگی پیش نیاد خوبیت نداره زابراه می‌شند دوستان. با تشکر سالار**

سالار انگار حواست نیست پسرم که بهت گفتم اینجا وایسا تکونم نخور باز دو دقیقه چشم من رو دور دیدی فلنگ رو بستی.

■ **۷۴۳۲---۰۹۳۸ مقدم خوشــم اومد داری روسفیدم می‌کنی. ایمان یخی**

بزنم به تخته...

■ **۰۲۵۹---۰۹۱۵ از وقتی زینب داوری بحث کفش تق تقی رو گفت بعضیا گفتن اسپرت می‌پوشن من موندم عایا عروسی دعوت دارید با کتونی می‌رید؟ خخخخخ واقعا ضایع‌اید. الینا**

معلومه ضایع ندیدی هنوز، وقتی دیدی یکی تو عروسی اومده وسط کاپشن رو مثل پیرهن زده تو شلوار اونوقت می‌فهمی!

■ **۷۵۳۴---۰۹۳۰ مقدم شــما خیلی با لهجه مشهدی صحبت می‌کنی. بلند نره چیه بگو بلند نشه. کودک**

یعنی مخی لهجمو عمل کنوم؟!

■ **۷۳۴۶---۰۹۰۱ واقعــا چرا وقتی باطری کنترل تموم می‌شــه دکمه‌های کنترل رو محکم‌تر فشار میدیم؟ جوجو**

پیام‌های خودمونی

هر وقت به این جواب رسیدی که چرا وقتی با تلفن همراه صحبت می‌کنی به طرف میگی صدات قطع و وصل می‌شه از اونطرف یهو نعره می‌زنه و داد می‌کشه به این جوابتم خواهی رسید!

■ **۴۸۳۴---۰۹۳۰ بهترین حس دنیــا وقتیه که یه بچه کوچولو دستش رو دراز کنه سمتت تا بغلش کنی... زیرابی ستون**

و لذتبخش‌ترین حس اینه بچه فامیلتون که مهمونی اومدن خونه‌تون به دور از چشم پدر و مادرش درست حسابی بزنیش. آی حال میده...

■ **۹۳۷۲---۰۹۳۷ اعظم ۱۵ســاله والیبــال۳-۱ باختش آجی فرداشب برگشت دارن.**

اینجور که پیام میدی کل مسابقات تموم شده آدم می‌مونه کدوم نتیجه رو میگی؟! خودت الان می‌دونی چند چندی با خودت؟!

■ **۳۷۳۹---۰۹۳۷ س. بــه بــر و بچ باحال ســه و نیم. مقدم خیییییییلی باحال جواب میدی خوشــم اومد ازت دمت گرم. سیندرلا**

باحالی از خودتونه ما که کاری نمی‌کنیم ممنون...

■ **۳۲۵۱---۰۹۳۵ دخترخاله آرش و اردشیر شما کجا موندی که اینقدر سوز میاد. سجاد ۲۱ دل‌شکسته ستون**

قطعا قطب جنوب! ولی اونجام که در نداره نمی‌دونم والا!!!!!

■ **۸۴۷۳---۰۹۳۹ دخترخاله آرش و اردشیر خوش اومدی فقط بی‌زحمت در رو ببند تبدیل به آلاســکا شدیم از سوز سرد یا که بیرون باش واللللا!!!!!!. وحید سرباز جوجو ۶۹۵**

فقط دست این دانشمند رو مواظب باش لا درنره!

[illegible]

آفرین دختر پولدار تو موفق می‌شی همیشه...

■ **۱۹۶۹---۰۹۳۷ ببین ارسا کماندو رو اذیت کنی طرفت با منه. استاد فیثاغورس**

دقیقا توضیح بده کدوم طرفش رو میگی؟! از اینجایی که من می‌بینم چیزی معلوم نیست!

■ **۰۶۰۱---۰۹۱۵ علی از خواجه‌ربیع سه و نیم داغم داریم؟ حالا بی خی خی میگم داداش سه و نیم.**

علی تو معلوم هســت کجایی؟! من رفتم در رو باز کــردم تو هنوز جواب اینا رو ندادی!

■ **۹۲۶۷---۰۹۳۷ لایــک بی‌نام. به افتخــار مردادیای باحال و بامرااام. زینب داوری ۱۸**

اووووف چه نونی به هم قرض میدن...

■ **۲۹۴۷---۰۹۱۵ بعد از گذشــت سه ماه یه خط قرمز پیدا کردم جوابای دهقان خلاف بود جواباش رو که می‌خونی از خنده روده‌بر میشی. شماهام قشنگ جواب میدین.**

من موندم اون روزنامه چه جوری ســالم مونده تو این مدت و فدای شیشه پاک کردن نشده تا الان!

■ **۰۴۸۴---۰۹۳۶ چو مغروران بی‌منطق نگو از عشــق بیزارم که ناگه می‌زند بر دل، شگرد او شــبیخون است. عاشقتم سه و نیم بعضی وقتا باحال می‌شی.**

هیییییییییی. اگر دیدی جوانی بر درختی تکیه کرده بدان امتحان دارد و کاری نکرده!

[illegible]

کلا بارسلونا کارش درسته.

■ **۵۳۵۹---۰۹۱۵ الان یکــی زنگ زده میگه: چطوری پســره خوشــتیپ خوش‌اندام تودل برو بانمک خواســتنی! نشونه‌ها رو درست داد! ولی شماره رو اشتباه گرفته بود. علی قلی**

درکت می‌کنم، البته از من رو درســت میگیــرن آآآآآآآآآآخیش خدا مردیم از خوشی...

■ **۶۷۵۹---۰۹۱۵ ســلام خوبی؟ چطوری مقدم؟خبری از ارشد بزرگ ستون رضا جنسیس‌سوار، احســان اسلحه‌فروش، دهقان خلافکار نیست که چرا پیام نمیدین؟ نسترن خانوم**

ســلام ممنونم... حتما رضا درگیر ماشینشه! احســانم که حتما بازار داغه ســرش شلوغه! دهقانم که خلافکاره معلومه جاش کجاست داره آب خنک نوش جان می‌کنه!

■ **۲۰۹۳---۰۹۱۵ مقــدم جان غلط املایی زیاد داریا یه کم توجه کن! یوتاب. ف ۸۱۲**

من یا باید زیاد توجه کنم یا کلا توجه نکنم، راستش یه کم نمی‌تونم! اون راست کار حامده!

■ **۸۹۱۴---۰۹۱۵ بعله دیگه عاقای مقدم می‌تونم همه کارا با من درسم باید بخونم. الی باهوش ستون**

ببینم می‌تونی موقعی که درس می‌خونی یه دســت بالا باشــه با دست دیگه‌ات جارو کنی با پات غذا رو هم بزنی؟!

■ **۰۰۳---۰۹۳۳ جاتون خالی امروز گشنه‌ام بود یه کاسه شیر و شکر ریختم توش نون خورد کردم مثل دوران بچگیام خوردم آی حال داد کیا تجربه‌اش کردن؟ برو تجربه کن بیا. مرکز فکر**

نگاه کن جان من تو ژاپن پســره ۶ سالشــه مدیــر اصلی بخش طراحی و تکنیسین تخصصی سیستم‌های هوشمند اونجاست، اونوقت اینجا ما باید [illegible]

الان این یه تعریف ریزمیزه از خودش بود که بگه من از قدیم اینجا بودم!

■ **۲۸۸۶---۰۹۱۵ امروز ساعت۶:۳۰ از خواب بیدار شدم. به خاطر والیبال، مامانم اینقدر دعوام کرد، آخرم باختن ولی اشکال نداره اونا می‌برن مطمئنم. اعظم ۱۵ ساله**

با این اوضاع پیش بره باید کم‌کم منتظر نوازش‌های بسیار ملایم و عاشقانه مادر گرامیت باشی!

■ **۲۷۶۴---۰۹۱۵ ولی خودمونیما! چقدر ضایع هســتش که آدم پیام بده تا ضایع شه! هیچکس**

احتمالا ضایع خونش اومده پایین، الان لازم داره ضایع بشه!

■ **۷۰۳۷---۰۹۱۵ سلام. بچه‌ها. لطفا یه کم جمع و جور بشینید جا شم پاهام درد گرفت از بس وایستادم. بی‌نام**

اگه شما یه جای جمع و جور دیدی اینجا قطعا می‌تونی بشینی!

■ **۵۶۸۹---۰۹۰۱ آقای دلشکســته ناراحت نباش؛ این که غصه نداره که پیامت چاپ نشده، خب منم از هر۱۰ تا پیامی که می‌فرستم یکیشم چاپ نمی‌شه ولی من کماکان پیام میدم و امیدوارم. خب بالاخره یه روزی چاپ می‌شه دیگه. فایزه۲۰**

در ناامیدی بسی امید است...

■ **۱۰۳۸---۰۹۱۵ دیشــب ساعتای سه بود که پاشدم آب بخورم بعدش تا ساعتای ۴ خوابم نبرد. یهو برق اتاقم خود به خود روشن شــد. یعنی داشــتم میمردم از ترس. فکر کن تو این هوای گرم پتو انداختم رو خودم تــا صبح زیر پتو خوابم نبرد. فقط خدا خدا می‌کردم کاش زود صبح شه. بعدش مامانم صدام زد گفت پاشو برو امتحانت رو بده دختر اونجا بود که تازه فهمیدم... راپونزل**

تو هم خوب می‌شی نگران چیزی نباش...

■ **۵۴۶۸---۰۹۳۹ سلام همه بر و بچ. خوبید؟ من که خوبم شمام** [illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقدسند رسمی برابر رای شماره ۱۳۹۳۶۰۳۰۶۰۰۵۰۱۳۶۷۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نیشابور تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابوالفضل عشقی فرزند اصغر بشماره شناسنامه ۴۲۷۳۷ صادره از نیشابور در شش دانگ یک باب ساختمان [illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی

[illegible]